

Irregular Verbs with translate to Persian

Present	Past	P.P	Translate to Persian
arise	arose	arisen	برخاستن، صعود/قیام کردن، رخ دادن، به وجود آمدن
awake	awoke	awoken	بیدار شدن، به یاد آوردن، هشیار کردن
be	was, were	been	بودن، وجود داشتن، قرار داشتن، هستی داشتن
bear	bore	born/borne	تحمل کردن، بردن، رفتار کردن، وابسته بودن، داشتن
beat	beat	beaten	ضربه زدن، شکست دادن، جستجو کردن، بال زدن
become	became	become	شدن، زینده بودن، در خور بودن
begin	began	begun	شروع کردن، به وجود آمدن
bend	bent	bent	خم شدن، تعظیم کردن، شکستن، مطیع کردن، گره زدن
beset	beset	beset	حمله کردن، محاصره کردن، گریبانگیر شدن، پوشاندن
bet	bet	bet	شرط بستن، قمار کردن
bid	bid/bade	bid/bidden	امر کردن، پیشنهاد کردن، التماس کردن، بیان کردن
bind	bound	bound	بستن، جلد کردن، محدود کردن، متعهد کردن
bite	bit	bitten	گاز گرفتن، گزیدن، گول خوردن، محکم گرفتن
bleed	bled	bled	خون آمدن(حجامت)، همدردی/بی حاشیه کردن، رنگ پس دادن
blow	blew	blown	وزیدن، لو دادن، ترکیدن، فین کردن، یز دادن، رفتن، ترک کردن
break	broke	broken	شکستن، پاره شدن، باز کردن، تخلف کردن، دگرگون شدن
breed	bred	bred	تربیت کردن، تولید یا ایجاد کردن، زاییدن
bring	brought	brought	به وجود/مدارک در دادگاه آوردن، قیمت داشتن
broadcast	broadcast	broadcast	پخش/سخن پراکنی کردن، به طور گسترده پراکندن
build	built	built	ساختن، ایجاد کردن، رشد کردن
burn	burned/burnt	burned/burnt	سوختن، مصرف کردن، گوشبری یاداغ کردن، درخشیدن
burst	burst	burst	ترکیدن، شکفتن، ازهم پاشیدن، سرشاربودن
buy	bought	bought	خریدن، رشوه دادن، پذیرفتن، به دست آوردن
cast	cast	cast	انداختن، ریختن، حدس زدن، نقش دادن، دنبال شکار رفتن
catch	caught	caught	گرفتن، گول زدن، جذب کردن، درک کردن، گیر انداختن
choose	chose	chosen	انتخاب کردن، ترجیح دادن، پسندیدن
cling	clung	clung	چسبیدن، نگه داشتن، پیروی کردن
come	came	come	آمدن، رسیدن، رویدادن، جلو رفتن
cost	cost	cost	ارزش داشتن، هزینه داشتن
creep	crept	crept	خزیدن، سینه خیز رفتن، منت کشیدن، دزدانه رفتن(آهسته)
cut	cut	cut	بریدن، کم کردن، زخم زدن، بر زدن(ورق)، حک کردن
deal	dealt	dealt	معامله کردن، توزیع کردن، فروختن، وابسته بودن به
dig	dug	dug	کندن، فرو کردن، فهمیدن، نگاه کردن، سخت کار کردن
dive	dived/dove	dived	شیرجه رفتن، زیر آب رفتن، غرق در کاری شدن
do	did	done	انجام دادن، تمام/ایجاد/اجرا/مصرف/رفتار کردن
draw	drew	drawn	کشیدن(دود)، جلب کردن، برداشت پول، بهره دادن، نتیجه گرفتن
dream	dreamed/dreamt	dreamed/dreamt	خواب دیدن، خیال پردازی کردن
drive	drove	driven	رانندگی کردن، سخت کار کردن، تحریک کردن
drink	drank	drunk	نوشیدن، پذیرفتن، به هدر دادن
eat	ate	eaten	خوردن، مصرف کردن، نگران کردن
fall	fell	fallen	افتادن، کشته یا زخمی شدن، آویختن، زاییدن، به زمین زدن
feed	fed	fed	تغذیه کردن، خوردن، جان تازه دادن به، فراهم کردن
feel	felt	felt	احساس کردن، دریافتن، احساس همدردی کردن با
fight	fought	fought	جنگیدن، جر و بحث کردن، تلاش کردن
find	found	found	پیدا کردن، فهمیدن، پرس و جو کردن، به نظر آمدن
fit	fit	fit	مناسب بودن، جور کردن، گنجاندن
flee	fled	fled	رها شدن، فرار کردن، زود سپری شدن، تند رفتن
fling	flung	flung	پرتاب کردن، تکان دادن، کنار گذاشتن

fly	flew	flown	پرواز کردن، افراشتن، گریختن، زود تمام یا خرج شدن
forbid	forbade	forbidden	منع کردن، جلوگیری کردن، راه ندادن
forget	forgot	forgotten	فراموش کردن، نادیده گرفتن
forego(forgo)	forewent	foregone	پیش رفتن، ارجحیت داشتن، نادیده گرفتن، کوتاهی کردن
forgive	forgave	forgiven	بخشیدن، نادیده گرفتن
forsake	forsook	forsaken	رها کردن، بی سرپرست گذاشتن، دست کشیدن از
freeze	froze	frozen	یخ بستن، نامهربانی کردن،
get	got	gotten	گرفتن، رسیدن، رفتن، فهمیدن، تولید/کردن، تسلطیافتن، مجبور
give	gave	given	دادن، اهدا/ تسلیم کردن، سپردن، رساندن، جهندگی داشتن
go	went	gone	رفتن، خرج شدن، کار کردن، تمام شدن، رویدادن، راهی شدن
grind	ground	ground	خرد کردن، ساییدن، تولید/ آسیاب/صاف کردن، قرداد(رقص)
grow	grew	grown	رشد کردن، سبز شدن، کاشتن
hang	hung	hung	آویختن، دار زدن، خمیده شدن، دودل بودن، وابسته بودن به
hear	heard	heard	شنیدن، آگاه شدن، حضور داشتن(وگوش کردن)
hide	hid	hidden	پنهان شدن، پوشیدن، پوست کندن
hit	hit	hit	برخورد کردن، آزدن، خواستن، کشتن، بردن
hold	held	held	نگه داشتن، گرفتن، جلب/مقاومت کردن، درنظر/حق داشتن
hurt	hurt	hurt	آسیب دیدن/زدن، درد کردن، آزدن
keep	kept	kept	نگه داشتن، پیروی/خودداری کردن، به کاری ادامه دادن
kneel	knelt	knelt	زانو زدن، کنده زدن
knit	knit	knit	بافتن، متحد کردن، اخم کردن، گره زدن
know	knew	know	دانستن، بلد بودن، شناختن، تشخیص دادن، تجربه کردن
lay	laid	laid	گذاشتن، قرار دادن، نصب/تخم کردن، خواباندن(همبستر)
lead	led	led	راهنمایی/تحمل/باسرب پر کردن، جلو بردن، رسیدن/رفتن به
leap	leaped/leapt	leaped/leapt	پریدن، با اشتیاق پذیرفتن
learn	learned/learnt	learned/learnt	یاد گرفتن، دانستن، آگاه شدن
leave	left	left	ترک کردن، جا گذاشتن، نپذیرفتن، واگذار کردن، اجازه دادن
lend	lent	lent	قرض دادن، وام دادن، رباخواری کردن، موقتا بخشیدن
let	let	let	اجازه/اجاره دادن، گذاشتن، رها/درنگ کردن، مانع شدن
lie	lay	lain	دروغ گفتن، خوابیدن(دراز کشیدن)، خاک شدن، موقتا ماندن
light	lighted/lit	lighted	روشن کردن، سرزنده کردن، روح دادن، (بانور) راهنمایی کردن
lose	lost	lost	گم/ناپود/کم کردن، باختن، نفهمیدن، هدر دادن، قال گذاشتن
make	made	made	ساختن، کسب/مجبور کردن، گاییدن، برگزیدن، فهمیدن، زدن
mean	meant	meant	معنی دادن، بیان کردن، خواستن، اهمیت/هدف داشتن
meet	met	met	ملاقات کردن، پیشواز رفتن، مواجه شدن، آشنا شدن
misspell	misspelled/misspelt	misspelled/misspelt	با املای غلط نوشتن، اشتباه املایی کردن
mistake	mistook	mistaken	اشتباه کردن، درست نفهمیدن، عوضی گرفتن(سوتفاهم)
mow	mowed	mowed/mown	علف/چیدن، قتل عام/درو کردن، چمن را زدن
overcome	overcame	overcome	غلبه کردن، تحت تاثیر قرار گرفتن، برنده شدن
overdo	overdid	overdone	بیش از حد انجام دادن، زیاده روی/افراط کردن، خسته کردن
overtake	overtook	overtaken	گیر آوردن، سبقت گرفتن، جلو زدن، چیره شدن
overthrow	overthrew	overthrown	برانداختن، واژگون کردن، منقرض کردن
pay	paid	paid	پرداخت کردن، انجام دادن، ارزش داشتن، تلافی کردن
plead	pled	pled	التماس/درخواست کردن، ادعا کردن، بهانه آوردن
prove	proved	proved/proven	ثابت کردن، آزمودن، نمونه گرفتن، معلوم شدن
put	put	put	قرار دادن، زدن(تیر)، واداشتن، بستن، آوردن، بیان/گرفتار کردن
quit	quit	quit	ترک کردن، پس دادن، استعفا دادن، رفتار کردن
read	read	read	خواندن، منتقل(کامپیوتر)/درک/پیشگویی کردن، معنی دادن
rid	rid	rid	خلاص کردن، پاک کردن، فرستادن
ride	rode	ridden	راندن، سوار /شرط بندی شدن، حرکت کردن، وابسته بودن
ring	rang	rung	زنگ زدن، حلقه زدن، چرخ خوردن، احاطه کردن، گرد آمدن
rise	rose	risen	بلند شدن، قیام کردن، پایان دادن(جلسه)، بالا رفتن، رویدادن

run	ran	run	دویدن، شنا/کار/اجرا کردن، جریان داشتن، رنگ پس دادن
saw	sawed	sawed/sawn	اره کردن، انجام دادن
say	said	said	گفتن، فرض کردن، از روی حدس گفتن
see	saw	seen	دیدن، فهمیدن، مراقب بودن، همراهی کردن، دریافتن
seek	sought	sought	جستجو کردن، درخواست کردن، سعس کردن، پناه بردن
sell	sold	sold	فروختن، خیانت کردن، گول زدن، برپا دادن، تسلیم کردن
send	sent	sent	فرستادن، انداختن، طلب/معرض کردن، هیجان زده شدن
set	set	set	نصب/تعیین/تنظیم/مسافرت/مجموعه کردن، نوشتن، مهر زدن
sew	sewed	sewed/sewn	دوختن، کوک زدن، یخیه زدن
shake	shook	shaken	لرزیدن، تکان خوردن، دست دادن
shave	shaved	shaved/shaven	تراشیدن، رنده کردن، مالیدن و رد شدن، کمی تخفیف دادن
shear	shore	shorn	قیچی/هرس/محروم کردن، بریدن، متلاشی شدن
shed	shed	shed	جاری کردن، پوست انداختن، بیرون دادن، تخم ریختن، پس زدن
shine	shone	shone	درخشیدن، آشکار شدن، جلوه کردن
shoe	shoed	shoed/shod	کفش پوشیدن، نعل کردن
shoot	shot	shot	تیراندازی/خالی/شوت/جهش کردن، هدر دادن، عکس گرفتن
show	showed	showed/shown	نشان دادن، بروز دادن، راهنمایی کردن، ثابت کردن، یاد دادن
shrink	shrank	shrunk	چروک شدن، آب رفتن، کاهش یافتن، خودداری کردن، دور شدن
shut	shut	shut	بستن، مسدود کردن، تعطیل کردن، از رفت و آمد جلوگیری کردن
sing	sang	sung	آواز خواندن، ستودن، صدا در آوردن، شاد کردن، اعتراف کردن
sink	sank	sunk	غرق شدن، فرورفتن، لم دادن، افت کردن، سرمایه گذاری کردن
sit	sat	sat	نشستن، شاغل/عضو بودن، امتحان دادن، مدل شدن (بی تحرک)
sleep	slept	slept	خوابیدن، مرگ، غافل شدن، روی چیزی فکر کردن، تامل کردن
slay	slew	slain	کشتن، ضربه زدن، به قتل رساندن، تحت تاثیر قرار گرفتن
slide	slid	slid	لغزیدن، سرخوردن، جیم زدن، دچار لغزش شدن، کشیدن
sling	slung	slung	پرتاب کردن، آویختن، با تسمه بالا و پایین بردن
slit	slit	slit	شکافتن، گوش تا گوش بریدن، باریک بریدن، قطع کردن
smite	smote	smitten	ضربه زدن، نابود کردن، تحت تاثیر قرار دادن، عذاب دادن، کوبیدن
sow	sowed	sowed/sown	بذر پاشیدن، کاشتن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن، آگاهی/تحت تاثیر قرار دادن، رابطه برقرار کردن
speed	ped	ped	تسریع کردن، به سرعت رفتن، خوشبخت شدن
spend	spent	spent	گذرانیدن، خرج کردن، هدر دادن، تمام کردن
spill	spilled/spilt	spilled/spilt	انداختن، افشا/حرام کردن، کشتن، لبریز شدن، به هدر دادن
spin	spun	spun	چرخیدن، ریسندگی/حرکت کردن، بافتن، دور زدن، کش دادن
spit	spit/spat	spit	بیرون انداختن یا بالا آوردن (تف)، سوراخ کردن، نم نم باریدن
split	split	split	شکافتن، پاره کردن، بخش کردن، رفتن، طلاق گرفتن
spread	spread	spread	بخش/تقسیم کردن، نشان دادن، پوشاندن، سرایت دادن، توزیع
spring	sprang/sprung	sprung	جهیدن، برخاستن، قد کشیدن، ظاهر شدن، جوشش/فتردار کردن
stand	stood	stood	ایستادن، مستقر بودن، برخاستن، مقاومت کردن، متوقف شدن
steal	stole	stolen	دزدیدن، مخفیانه انجام دادن، مخفیانه حرکت کردن
stick	stuck	stuck	چسبیدن، پیگیری/سوراخ/پایداری/گیر کردن، قرار دادن، گول زدن
sting	stung	stung	نیش زدن، عذاب دادن، کلاه گذاشتن، تحریک کردن، درد آوردن
stink	stank	stunk	بوی بد دادن، زنده بودن
stride	strode	stridden	قدم زدن، گام بلند برداشتن، طرز راه رفتن
strike	struck	struck	اعتصاب کردن، ضربه زدن، گزیدن، نورافزاد، به نظر رسیدن
string	strung	strung	رشته/نخ/تنظیم/عصبی/سفت کردن، آویختن، زنجیره وارچیدن
strive	strove	striven	کوشش کردن، مبارزه کردن، رقابت کردن
swear	swore	sworn	قسم خوردن، فحش دادن، کفر گفتن، شهادت دادن
sweep	swept	swept	جارو/نابود/تجسس/درو کردن، مالیدن، با سرعت گذشتن
swell	swelled	swelled/swollen	ورم/باد/طغیان/پف کردن، بیرون زدن
swim	swam	swum	شنا کردن، پر/مملو بودن، چرخ زدن یا خوردن
swing	swung	swung	تاب/نوسان دادن، دور زدن، به دار آویختن، فعال/کامیاب بودن

take	took	taken	بردن، به عهده/جای گرفتن، خوردن، بر/جا/نیاز داشتن، گول زدن کم/اجاره/حلب/شکار/دچار/انتخاب/درک/صرف/دستگیر کردن
teach	taught	taught	درس دادن، توصیه کردن
tear	tore	torn	پاره کردن، آشفتن کردن، شتابیدن، اشک ریختن
tell	told	told	گفتن، تشخیص/شرح/خبر دادن، افشا/اثر/گزارش کردن
think	thought	thought	فکر/تعیین/کشف/بررسی کردن، به یاد آوردن، در نظر داشتن
thrive	thrived/throve	thrived	پیشرفت/رشد کردن، پر رونق بودن، موفق بودن
throw	threw	thrown	انداختن، پرتاب/گیج کردن، ریختن، بر زمین زدن، تافتن، سوردادن
thrust	thrust	thrust	پرتاب/فرو/سوراخ کردن، انداختن، کشیدن، گسترده کردن، چپاندن
tread	trod	trodden	لگد/سرکوب/حفتگیری/اقدام/عمل/به زور باز کردن، راه رفتن
understand	understood	understood	فهمیدن، آشنا بودن، نتیجه گرفتن، تفاهم داشتن (با کسی)
uphold	upheld	upheld	حمایت/نگه داری/بلند کردن، افراختن
upset	upset	upset	نگران شدن، قائم/واژگون/ناراحت/مختل/برپاکردن، به هم زدن
wake	woke	woken	از خواب بیدار کردن، فعال شدن، تحریک کردن
wear	wore	worn	پوشیدن، گذاشتن، کهنه/تمام شدن، خسته/کار کردن
weave	weaved/wove	weaved/woven	بافتن، سرهم/عبور کردن، بیچ خوردن و رد شدن، تنیدن
wed	wed	wed	عروسی کردن، وابسته کردن، پیوستن، تلفیق کردن
weep	wept	wept	گریه کردن، عرق کردن (شیشه و پنجره)، آب پس دادن
wind	wound	wound	باد وزیدن، کوک/حلقه/بلند/وارد/دغلکاری کردن، چرخاندن
win	won	won	برنده شدن، کسب/مقاعد کردن، دل کسی را به دست آوردن
withhold	withheld	withheld	خودداری کردن، نگهداشتن (چیزی را پس ندادن)، ادا نکردن
withstand	withstood	withstood	مقاومت کردن، تحمل کردن
wring	wrung	wrung	غصب کردن، چکاندن (پارچه)، به دست آوردن، آزار دادن، پیچاندن
write	wrote	written	نوشتن، تالیف کردن، درج کردن

<http://mazizi.blog.ir/>